

درس دهم

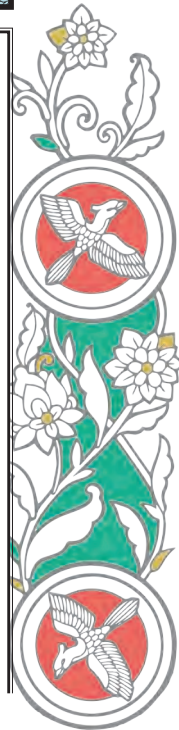
شعر فارسی

سازوها و عوامل تأثیرگذار

شعر و موسیقی هر دو برای برانگیختن حس و حال عاطفی به کار می‌روند. عواملی که آدمی را به جست و جوی موسیقی می‌کشاند، همان کشش‌هایی است که او را به گفتن شعر وادار می‌دارد. حالت‌هایی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب، نموده‌های عاطفه‌اند که شاعر می‌کوشد آنها را به دیگران انتقال دهد. اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است.

شاعر برای انتقال عاطفه خود به دیگران از زبان کمک می‌گیرد و واژه‌هایی را بر می‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم، آهنگی خاص را پدید آورند؛ بنابراین، وزن و آهنگ، به انتقال بهتر احساس و عاطفه کمک می‌کند. مثلاً در نمونه زیر، وزن و آهنگ کوبنده، کوتاه، ضربی و تند، بار حماسی فضای شعر را غنی‌تر می‌سازد؛ یعنی وزن و آهنگ با محتوا هماهنگی کامل دارند:

خروش آمد و ناله کَرَنای دم نای رویین و هندی دَرای
زمین آمد از سُمِ اسپان به جوش به ابر اندر آمد فغان و خروش





چو برخاست از دشت گردِ سپاه کس آمد بر رستم از دیدگاه
که آمد سپاهی چو کوهِ گران همه رزمجویانِ کُندآوران
ز تیغ دلیران هوا شد بنفش برفتند با کاویانی درفش
برآمد خروشِ سپاه از دو روی جهان شد پر از مردم جنگجوی

فردوسی

پس منظور از عاطفه، حالتی روحی - روانی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و می‌کوشد دیگران را با خود در این احساس، همراه سازد.

درباره تأثیر وزن در شعر، می‌توان گفت پس از عاطفه مهم‌ترین و مؤثرترین عامل، «وزن» است. بدون وزن، کمتر می‌توان عواطف را برانگیخت؛ اصولاً انتظاری که آدمی از شعر دارد، این است که بتواند آن را زمزمه کند و علت اینکه شعر را بیش از نثر می‌خواند، همین شوق به زمزمه و آواز خوانی است. وزن در شعر، جنبه تزیینی ندارد؛ بلکه جزء طبیعت شعر است و برای نشان دادن عواطف، نمی‌توان از آن چشم پوشید.

بدان‌سان که گفتیم، وزن یکی از مهم‌ترین ارکان شعر است و این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که گوش‌نوازی و خوش‌آهنگی چه تأثیری بر انسان دارد؛ حتی بیشتر کتاب‌های مقدّس نیز از کشش و جاذبه آهنگ و کلام موزون، بهره گرفته‌اند.

در نمونه زیر، سعدی سخن خویش را با وزن و آهنگی درآمیخته است که به آسانی، حالت شادی و نشاط درونی او را به خواننده منتقل می‌کند.

ما همه چشمیم و تو نور ای صنم چشم بد از روی تو دور ای صنم
روی میوشان که بهشتی بود هر که ببیند چو تو حور ای صنم
حور خطا گفتم اگر خواندمت ترک ادب رفت و قصور ای صنم
تابه کرم خرده‌نگیری؛ که من غایبم از ذوق حضور ای صنم
سعدی از این چشمه حیوان که خورد سیر نگردد به مرور ای صنم

سعدی



وزن، ادراکی است که از احساس نظم حاصل می‌شود. وزن، امری حسی است و بیرون از ذهن کسی که آن را درمی‌یابد، وجود ندارد؛ وسیله ادراک وزن، حواس ماست. مثلاً چرخه که می‌گردد، حرکتی مداوم دارد، اما وزن ندارد. حال اگر نشانه‌ای در یک نقطه چرخ باشد که هنگام حرکت آن دیده شود، از دیدن بازگشت‌های پیاپی آن، ادراک وزن حاصل می‌شود. همچنین گردش چرخ‌های دوچرخه هیچ نوع وزنی ندارد؛ اما از توجه به حرکت پای دوچرخه سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه پایین، وزنی ادراک می‌کنیم.

مولوی هم در نمونه زیر، از این ویژگی آوایی و تکرار منظم موسیقی به خوبی بهره گرفته است. تناسب و همسویی وزن و عاطفه، بر قدرت اثرگذاری این سروده، افزوده است:

مردم بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم	دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم
دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا	زهره شیر است مرا، زهره تابنده شدم
گفت که سرمست نه‌ای، رو که از این دست نه‌ای	رفتم و سرمست شدم، وز طرب آکنده شدم
گفت که تو شمع شدی، قبله این جمع شدی	جمع نیم شمع نیم، دود پراکنده شدم
گفت که شیخی و سری، پیشرو و راهبری	شیخ نیم پیش نیم، امر تو را بنده شدم
شکر کند چرخ فلک، از ملک و ملک و ملک	کز کرم و بخشش اوروشن و بخشنده شدم

غزلیات شمس، مولوی

توجه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود. تشخیص لحن مناسب هر متن، خواندن را دلنشین‌تر و درک محتوا را آسان‌تر می‌سازد.

خودارزیابی

۱ نمونه‌های زیر را بخوانید، آنها را از دید آهنگ و موسیقی (وزن) با هم مقایسه کنید و تفاوت آنها را بیان کنید.

(الف)

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود



محمل بدار ای ساریان، تندى مکن با کاروان

کز عشق آن سرو روان، گویی روانم می رود

سعدى

(ب)

مرادر منزل جانان چه امن عیش چون هر دم
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

جرس فریاد می دارد که بریندید محمل ها
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها

حافظ

(پ)

بیا تا همه دستِ نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار

جهانِ جهان را به بد نسپریم
همان به که نیکی بود یادگار

فردوسی

(ت)

ای مَهر تو در دل ها، وی مَهر تو بر لب ها
تا خار غم عشقت، آویخته در دامن
گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید
گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش

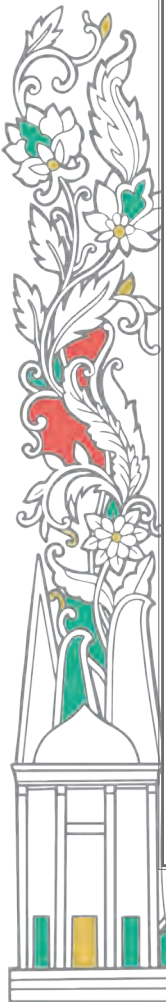
وی شور تو در سرها، وی سرّ تو در جان ها
کوته نظری باشد، رفتن به گلستان ها
چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان ها
می گویم و بعد از من، گویند به دوران ها.

سعدى

۲ نمونه‌های زیر را بخوانید و دربارهٔ تفاوت عواطف و حسّ و حال حاکم بر فضای شعر، گفت‌وگو کنید.

(الف)

ای نفسِ خَرَمِ بادِ صبا از برِ یار آمده‌ای، مَرچبا
قافلهٔ شب، چه شنیدی ز صبح مرغ سلیمان، چه خبر از سبا؟



بر سرِ خشم است هنوز آن حریف یا سخنی می‌رود اندر رضا؟

سعدي، غزليات

(ب)

زین درد، خون گریست سپهر و ستاره هم
بر سر زدند از آلم زاده بتول
بستند راه مهلت او از چهار سو
کردند قتل عام به نوعی که شد قتیل
بر قتل شیرخواره نکردند اکتفا
بر خور نشست از اثر نعل میخ کوب
آن پیکر شریف چو بر روی خاک ماند
بر روی او پیاده گذشت و سواره هم

زین نظم، شد گشوده به رویم در آلم
بر قلب من نشست، ز مَرَهَم، هزار هم

فدایی

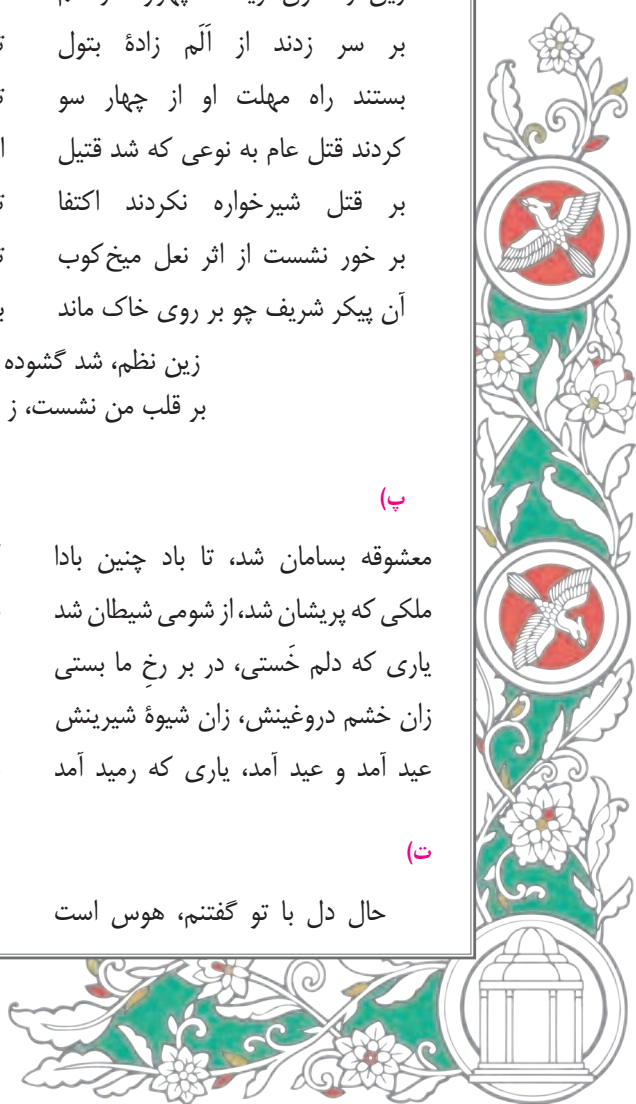
(پ)

معشوقه بسامان شد، تا باد چنین بادا
ملکی که پریشان شد، از شومی شیطان شد
یاری که دلم خستی، در بر رخ ما بستی
زان خشم دروغینش، زان شیوه شیرینش
عید آمد و عید آمد، یاری که رمید آمد
کفرش همه ایمان شد، تا باد چنین بادا
باز آن سلیمان شد، تا باد چنین بادا
غمخواره یاران شد، تا باد چنین بادا
عالم شکرستان شد، تا باد چنین بادا
عیدانه فراوان شد، تا باد چنین بادا

مولوی

(ت)

حال دل با تو گفتنم، هوس است
خبر دل شنُفتنم، هوس است



طمع خام بین که قصه فاش
ای صبا، امشبم مدد فرمای

از رقیبان نهفتیم هوس است
که سحرگه شکفتیم هوس است

حافظ

(ث)

دیو پیش توست پیدا، زو حذر بایدت کرد
چون نخواهی کت ز دیگر کس جگر خسته شود
برگزین از کارها پاکیزگی و خوی نیک
نیکخو گفته است یزدان، مر رسول خویش را

چند نالی تو چو دیوانه ز دیو ناپدید
دیگران را خیره خیره دل چرا باید خَلید
کز همه دنیا گزین خلق دنیا این گزید
خوی نیک است ای برادر، گنج نیکی را کلید

ناصر خسرو

(ج)

جهانا چه بدمهر و بدخو جهانی
به درد کسان صابری اندر و تو
به هر کار کردم تو را آزمایش
و گر آزمایش صدبار دیگر

چو آشفته بازار بازارگانی
به بدنامی خویش همداستانی
سراسر فریبی، سراسر زیانی
همانی همانی همانی همانی

منوچهری



درس یازدهم

همه‌شماره ها علم

آموختیم که شاعران برای تأثیرگذاری سخن خود از «وزن»، «عاطفه» و «خیال» بهره می‌گیرند. «وزن» آشکارترین ابزار موسیقایی شعر است. برای تشخیص موسیقی شعر یک راه این است که تمرین‌های شنیداری خود را بیشتر کنیم تا سواد شنیداری و هوش موسیقایی خود را پرورش دهیم. راه دیگر آن است که شعر را به پاره‌های هماهنگ و مساوی بخش کنیم؛ در پی آن تساوی و توازن آوایی شعر را به دست آوریم.

اگر یک بار دیگر، به شعرهایی که تاکنون خوانده‌ایم، توجه کنیم، می‌بینیم که مصراع‌ها یا پاره‌های شعر از قطعه‌های کوچک و ایستگاه‌های آوایی، سامان یافته‌است؛ برای نمونه اگر خودمان هم بخوانیم شعر «ما همه چشمیم و تو نور ای صنم» را بخوانیم، این گونه می‌خوانیم:

ما	ه	م	چش	می	م	ت	نو	ری	ص	نم
----	---	---	----	----	---	---	----	----	---	----

به هر کدام از این پاره‌ها **هجا** می‌گوییم.

هجا یا بخش، مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا، از **واج** پدید می‌آید. شکل نوشتاری واج را **حرف** می‌نامند.



واج کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است؛ مانند واژه «کتاب» که پنج واج دارد: ک / ـ / ت / ا / ب.

در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آنها را به دو دسته مصوّت و صامت تقسیم می‌کنند. **مصوّت:** زبان فارسی، ۶ مصوّت دارد: «اَ، اِ، اُ» مصوّت‌های کوتاه و «ای، ی، و» مصوّت‌های بلند زبان فارسی هستند.

صامت: ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت هستند؛ مانند: اب / پ / ت / س / ر / ف / ک / ل / و ...

هجاهای زبان فارسی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

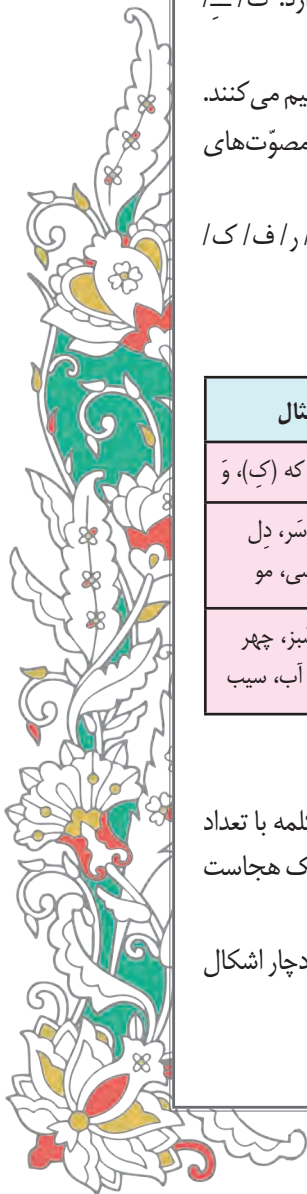
عنوان هجا	نحوه قرار گرفتن	نشانه	مثال
کوتاه	صامت + مصوّت کوتاه	U	چو (چ)، که (ک)، و
بلند	الف) صامت + مصوّت کوتاه + صامت ب) صامت + مصوّت بلند	- -	گل، سر، دل پا، سی، مو
کشیده	الف) صامت + مصوّت کوتاه + دو صامت ب) صامت + مصوّت بلند + یک یا دو صامت	U- U-	بُرد، سبز، چهر دوست، آب، سیب

قبل از جداسازی هجاهای یک کلمه، به این نکات توجه کنید:

۱ هر هجا (بخش)، یک مصوّت دارد؛ بنابراین، تعداد هجاهای یک کلمه با تعداد مصوّت‌های آن کلمه برابر است؛ برای مثال: «باد» یک مصوّت (ا) دارد و یک هجاست و «برادر»، سه مصوّت (اَ، اِ، اُ) دارد و سه هجاست.

۲ هر هجا را همان طور که می‌خوانیم، می‌نویسیم تا در شمارش واج‌ها دچار اشکال نشویم؛ برای مثال:

تو ← ت: هجای کوتاه (U) خواب ← خاب: هجای کشیده (U-).



۳ در زبان فارسی، هیچ واژه‌ای با مصوّت آغاز نمی‌شود؛ بنابراین، واژه‌هایی که به‌ظاهر با مصوّت آغاز می‌شوند، در ابتدای خود یک صامت همزه دارند که در تعیین نوع هجا باید بدان توجّه داشت؛ برای مثال، «از» یک هجای بلند (سه واجی) و «آب» یک هجای کشیده است.

اکنون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده‌ایم، باید بدانیم که دو مصراع یا بیت، زمانی هم وزن‌اند که:

(الف) تعداد هجاهای آنها با هم برابر باشد.

(ب) هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل یکدیگر قرار گیرد.

گفتیم که در هر شعر، تمام مصراع‌ها هم وزن‌اند. راز این هم وزنی آن است که تعداد و ترتیب هجاها در هر دو مصراع یکی است.

اکنون به جداسازی هجاهای بیت زیر، دقّت کنید.

اگر پای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

اَ	گَر	پا	ی	دَر	دا	مَ	نا	ری	چُ	کوه
سَ	رَت	زا	سِ	مَانْ	بُگ	ذَ	رَد	دَر	شُ	کوه
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-

می‌بینید که ترتیب و تعداد هجاها در هر دو مصراع یکی است؛ یعنی، هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل هم قرار می‌گیرند.

توجّه: هجای پایانی اوزان شعر فارسی همیشه بلند محسوب می‌شود و اگر به جای آن کشیده یا کوتاه بیاید، همچنان آن را هجای بلند می‌آوریم.

یادآوری: لازم است به این نکته توجّه داشته باشیم که در شعر نو، معمولاً شاعران تساوای مصراع‌های شعری را ضروری نمی‌دانند؛ به همین سبب می‌بینیم که طول مصراع‌های شعر نو یکسان نیست.



«تو را من چشم در راهم؛

شباهنگام

که می گیرند در شاخ تلاجَن، سایه ها رنگ سیاهی

وزان دل خستگانت راست، اندوهی فراهم؛

تو را من چشم در راهم».

خودارزیابی

۱ صامت ها و مصوّت های مصراع اوّل بیت نخست را مشخص نمایید.

نشاید که خوبان به صحرا روند همه کس شناسند و هر جا روند

حلالست رفتن به صحرا، ولیک نه انصاف باشد که بی ما روند

سعدی

۲ هر بیت را به هجاهای تشکیل دهنده آن تجزیه کنید؛ سپس هر هجا را با علامت خاص آن بنویسید.

عجب نیست از گل که خندد به سروی که در این چمن پای در گل نشیند

طیب اصفهانی

اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای

سعدی

۳ در بیت زیر، چند هجای کوتاه وجود دارد؟

تا رنج تحمّل نکنی، گنج نبینی تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد

سعدی



۴ برای کاربردهای گوناگون (صامت، مصوّت) هریک از واج‌های زیر، نمونه‌هایی بنویسید.

صامت:	«و»
مصوّت:	
صامت:	«ی»
مصوّت:	
صامت:	«ه»
مصوّت:	

۵ علامت هجاهای کدام بیت، چهار بار (U ---) تکرار شده است؟

الا یا ایّها السّاقی ادر کأساً و ناولّها که عشق آسان نموداؤل، ولی افتاد مشکل‌ها

حافظ

خلوتم چراغان کن، ای چراغ روحانی ای ز چشمه نوشت، چشم دل چراغانی

شهریار

من از اینجا به ملامت نروم که من اینجا به امیدی گروم

سعدی



درس دوازدهم

قافیه

خواندیم که شعر، سخنی خیال انگیز، موزون و سرشار از عاطفه و احساس است.

وزن به شعر، زیبایی می‌بخشد و آن را اثرگذار می‌سازد. اگر وزن شعری را برهم بزنیم، خواهیم دید که تا چه میزان از زیبایی و تأثیر آن کاسته می‌شود. مثلاً شعر:

آب زنید راه را، هین که نگار می‌رسد مژده دهید باغ را، بوی بهار می‌رسد

مولوی

اگر به صورت بی وزن درآید، در می‌یابیم که زیبایی و شورانگیزی‌اش را از دست داده است:

هین، راه را آب زنید که نگار می‌رسد باغ را مژده دهید بوی بهار می‌رسد
پس، وزن برای شعر لازم است.

یکی دیگر از بایسته‌های شعر که بر بار موسیقایی و خوش آهنگی آن می‌افزاید، «قافیه» است.

قافیه به زیبایی شعر می‌افزاید و گوش را نوازش می‌دهد.



به بیت زیر، توجّه کنید:

یا رب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندَم از بند ملامت

حافظ

اگر قافیه آن را تغییر دهیم، به صورت زیر درمی آید که زیبایی و خوش آهنگی اول را ندارد:

یا رب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندَم از بند غریبی
همان گونه که می بینیم، با آنکه تقریباً همه واژگان یکسان هستند، اما فقط با تغییر
واژه های قافیه، ضرباهنگ موسیقایی و طنین پایانی سخن را از دست داده ایم.

قافیه و ردیف در شعر

شب عاشقان بی دل، چه شبی دراز باشد تو بیا کز اوّل شب، در صبح باز باشد

سعدی

واژه «باشد» در آخر دو مصرع ردیف نام دارد و «دراز» و «باز»، واژه های قافیه است.
ردیف: کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار
می شود.

قافیه: واژه هایی که حرف یا حروف آخر آنها مشترک باشد.

حروف قافیه: حرف یا حروف مشترکی که در آخر واژه های قافیه می آید. در این شعر:
بنمای رُخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

مولوی

«آرزوست» ردیف است و «گلستانم» و «فراوانم» واژه های قافیه و «انم» حروف
قافیه.

در شعر زیر، «تخت» و «بخت» واژه های قافیه هستند و «تخت» حروف قافیه.

چنین داد پاسخ فریدون که تخت نماند به کس جاودانه نه بخت

فردوسی





قواعد قافیه

حدّ اقل حروف مشترک لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

قاعده ۱: هر یک از مصوّت‌های / ا /، / و / به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرند. در بیت زیر، واژه‌های «رنا» و «ما» هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوّت / ا / است:

صبا به لطف بگو آن غزال رنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را

حافظ

در بیت زیر:

یار بد، مار است هین بگیریز از او تا نریزد بر تو زهر، آن زشت خو
مصوّت / و / حرف قافیه است.

قاعده ۲: گاهی یک مصوّت با یک یا دو صامت پس از خود، قافیه می‌سازد: مصوّت + صامت (+ صامت). مانند

کی شعرتر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی، گفتیم و همین باشد

حافظ

در این شعر «ین» (مصوّت + صامت) حروف قافیه و کلمه‌های «حزین» و «همین» قافیه است. این الگوی هجای قافیه در شعر فارسی رایج است. در شعر زیر:

کسی دانه نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل برنداشت
«اشت» (مصوّت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

در این شعر:

نکونام و صاحب دل و حق پرست خطا عارضش خوش تر از خط دَست
«دست» (مصوّت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

سعدی



توجه

بعضی از شاعران برای غنی تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع‌ها نیز قافیه می‌آورند (قافیهٔ درونی):
در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن، دیدم که جانم می‌رود

سعدی

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیده شیرست مرا، جان دلیر است مرا
زهره شیرست مرا، زهره تابنده شدم

مولوی

گاهی هم شعر دارای دو قافیهٔ پایانی (ذوقافیتین) است که قافیهٔ اصلی در واژه‌های آخر مصرع‌هاست:
طرفه می‌دارند یاران صبر من بر داغ و درد
داغ و دردی کز تو باشد خوش‌تر است از باغ و ورد

سعدی

تذکر

شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان باشد؛ مثلاً در این شعر سعدی:
پیوند روح می‌کند این بادِ مُشک بیز هنگام نوبت سحر است ای ندیم، خیز

سعدی

از نظر آوایی واژه‌های «حُضیض، لذیذ، غلیظ» با «مُشک بیز و خیز» هم‌قافیه هستند؛ به دلیل اینکه شکل نوشتاری آنها متفاوت است، قافیه کردن آنها درست نیست.



قافیه در شعر نو

قافیه در شعر نو، محدودیت‌های شعر کهن را ندارد و در اینجا شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌سازد، بلکه معمولاً در هر بخش سروده، دو یا چند مصرع قافیه‌دار به کار گرفته می‌شود.

مثال:

از تهی سرشار

جویبار لحظه‌ها جاری است

چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ

دوستان و دشمنان را می‌شناسم من

زندگی را دوست می‌دارم

مرگ را دشمن

وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او التجا بردن

جویبار لحظه‌ها جاری...

اخوان ثالث

خودارزیابی

۱ با توجه به بیت زیر، الگوی هجایی حروف قافیه را بنویسید.

در پیش بی‌دردان چرا فریادی حاصل کنم

گر شکوه‌ای دارم زدل، با یار صاحب‌دل کنم

رهی معیری

۲ واژه‌های قافیه و حروف مشترک آن را در هر بیت، مشخص کنید.

- بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصه سرآید

حافظ

- نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر، دگر باره جوان خواهد شد

حافظ

- گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس
خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس

میرزا حبیب خراسانی

۳ نوع قاعده قافیه را در هر بیت، مشخص کنید.

- من از دست کمانداران ابرو نمی‌یارم گذر کردن به هر سو

سعدی

- آب آتش فروز، عشق آمد آتش یارم آب‌سوز، عشق آمد

سنایی، حدیقه

- کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را؟ کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

فروغی بسطامی

۴ در کدام بیت، «ردیف» وجود ندارد؟ دلیل خود را بنویسید.

- روز وصل دوستداران، یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد

حافظ

- گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد ز بویش روان

فردوسی



۵ هریک از اصطلاحات زیر را مقابل بیت مربوط به آن بنویسید.

«قافیه درونی، ذوقافیتین»

● ای از مکارم تو شده در جهان خبر افکنده از سیاست تو، آسمان سپر

رشید و طواط

● گلزار و باغ عالمی، چشم و چراغ عالمی هم درد و داغ عالمی، چون پانهی اندر جفا

مولوی

● یار مرا، غار مرا، عشق جگرخوار مرا یار تویی، غار تویی، خواجه نگه دار مرا

مولوی

۶ با توجه به بیت زیر به سؤالات پاسخ دهید.

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست

تا اشارات نظر، نامه رسان من و توست

ابتهاج

الف) ردیف کدام است؟

ب) واژه‌های قافیه را مشخص کنید.

پ) حروف و قاعده قافیه را بنویسید.

۷ شعر زیر را از نظر کاربرد قافیه و کوتاهی و بلندی مصراع‌ها با شعر «مهر و وفا» (در کتاب فارسی ۱) سروده حافظ، مقایسه کنید.

عاشقم بهار را

رویش ستاره در کویر را

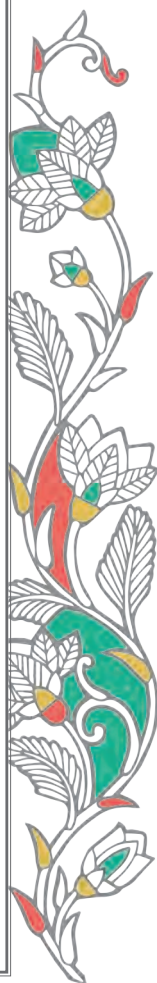
رهنورد دشت‌های عاشقی!

پُر ز باده سپیده باد جام تو



ای که چون غزالِ تشنه،
 آب تازه می خورد
 مزرع دلم ز جاری کلام تو
 در غبار کام تو
 چاره فسونگران و رهنان
 در مُحاق مرگ، رخ نهفتن است
 من که تشنه ام ز لالی از سپیده را
 من که جست و جوگرم
 سرودهای ناشنیده را،
 شعر من که عاشقم
 همیشه از تو گفتن است
 ای که در بهار سبز نام تو
 رسالت گل محمدی
 شکفتن است!

سیدحسن حسینی



درس سیزدهم

وزن شعر فارسی

وزن شعر، نظمی است بر مبنای کمیت هجاها، یعنی بر پایه چینش هماهنگ هجاهای کوتاه و بلند استوار است.

علمی که قواعد وزن شعر و طبقه‌بندی وزن‌ها را از جنبه نظری و عملی تعیین می‌کند، «عروض» نامیده می‌شود.

واحد وزن در شعر فارسی و در بسیاری از زبان‌های دیگر «مصرع» است. وزن هر مصرع شعر در این زبان‌ها نمودار وزن مصرع‌های دیگر است؛ وقتی شاعر، مصرع اول را سرود، بقیه مصرع‌ها را نیز باید در همان وزن بسراید.

درست خواندن و درست نوشتن شعر (استفاده از خط عروضی)

برای پیدا کردن وزن شعر، نخست آن را باید درست خواند. در خواندن نباید شکل نوشتاری کلمات، ما را دچار اشتباه کند. برای نمونه، کافی است شکل نوشتاری بیت را با صدایی که از خواندن آن می‌شنوید، مطابقت دهید؛ مثال:

طاعت آن نیست که بر خاک نهی، پیشانی

صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

سعدی



وقتی بیت قبل را درست بخوانیم، «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می‌شود. در تعیین وزن می‌کشیم، شعر را همان گونه که می‌خوانیم یا می‌شنویم، بنویسیم. این خط، **خط عروضی** نامیده می‌شود. در نوشتن شعر به خط عروضی، رعایت چند نکته لازم است:

۱ اگر در فصیح خواندن شعر، همزه آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود در خط نیز همزه را باید حذف کرد، چنان که در بیتی که خواندیم «طاعت آن» با حذف همزه به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. همچنین در مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزه «اعضا» به صورت «بنی آدم‌عضای ...» خوانده می‌شود.

۲ در خط عروضی باید حرکات (مصوت‌های کوتاه) گذاشته شود.

ای چشْم و چراغِ اهلِ بینش مقصودِ وجودِ آفرینش

سعدی

ای	چَش	مُ	چ	را	غ	آه	لِ	بی	نِش
مَق	صو	دِ	وُ	جو	دِ	آ	فَ	ری	نِش

روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» ربط (عطف) به صورتی که تلفظ می‌شوند، باید نوشته شوند یعنی به صورت «تُ»، «دُ»، «وُ»؛ معمولاً «و» عطف یا ربط، به‌ویژه در شعر به صورت «وُ» (ضمّه) تلفظ می‌گردد؛ مثل من و او ← مَن او.

۳ حروفی که در خط هست اما به تلفظ در نمی‌آید، در خط عروضی حذف می‌شود؛ مانند بیت:

هرچه بر نفسِ خویش نپسندی نیز بر نفسِ دیگری مپسند

سعدی

که کلمات «چه» و «خویش»، به صورت «چ» و «خیش» نوشته می‌شود:

هرچِ بر نفسِ خیش نپسندی نیز بر نفسِ دیگری مپسند



۴ حرف مشدد را دو بار می‌نویسیم. مانند «عَزَّت» ← «عَزَزَّت»

پیر گفتا که چه عزّت زین به که نی‌ام بر در تو، بالین نه

جامی

پیر گفتا کِ چِ عزَزَّت زین به کِ نی‌ام بِرِ دَرِ تُ بالینِ نه

پِـ	رِ	گُف	تا	کِ	چِ	عِز	زَت	زین	بِه
-----	----	-----	----	----	----	-----	-----	-----	-----

تقطیع هجایی

«تقطیع» یعنی قطعه قطعه کردن شعر به هجاها و ارکان عروضی.

منظور از تقطیع هجایی، مشخص کردن هجاهای شعر (کوتاه، بلند و کشیده) است. برای این کار، ابتدا باید هجاهای شعر را به دقت جدا، و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کرد. به تعداد مصوّت‌ها هجا وجود دارد. هجای کشیده، به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تقسیم می‌شود،

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست، مشکل نشیند

طیب اصفهانی

مَ	رَن	جان	دِ	لَم	را	کِ	این	مُر	غِ	وح	شی
زِ	با	می	کِ	بر	خا	ست	مُش	کِل	نِ	شی	نَد

سپس علامت هر هجا را، زیر آن می‌نویسیم.





یادآوری: حرکات (مصوّت‌های کوتاه) در شمارش مانند دیگر حروف شمرده می‌شوند اما هر مصوّت بلند، از نظر کشش آوایی دو حرف به شمار می‌آید. مصوّت بلند پیش از «ن» (نون ساکن) کوتاه به حساب می‌آید.

مَ	رَن	جان	دِ	لَمَ	را	کِ	این	مُر	غِ	وَح	شی
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-

حال اگر مصراع دوم (و مصراع‌های دیگر) شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم، خواهیم دید که نظم و ترتیب هجاهای آن، دقیقاً مثل مصراع اوّل خواهد بود. هجاهای مصراع دوم را زیر هجاهای مصراع اوّل می‌آوریم تا هجاهای دو مصراع را بهتر بتوان مطابقت داد.

مَ	رَن	جان	دِ	لَمَ	را	کِ	این	مُر	غِ	وَح	شی
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-
زِ	با	می	کِ	بَر	خا	ست	مُش	کِل	زِ	شی	نَد

خودارزیابی

۱ نام و نام خانوادگی خود را با خطّ عروضی بنویسید.

۲ هجاهای بیت زیر را، مشخص کنید.

مرّوت نباشد بر افتاده زور بَرَد مرغِ دُن، دانه از پیش مور

سعدی

۳ واژه‌های صفحه بعد را با خطّ عروضی بنویسید و مرز هر کدام از واژه‌ها را که بیش از یک هجا دارد، مشخص کنید.

رهایی، لانه، خویشتن شناسی، محبت، دلتوازان، نیکو، خواهش، رهرو، بزرگراه،
بنفشه، ملالت، التماس، خود، سفینه، چون، پشتوانه، مجموعه، روزنه، خواستن،
مؤذن، کاشته، راهوار.

۴ واژه‌های زیر را یک بار با حذف همزه و بار دیگر با همزه بخوانید و به خط عروضی بنویسید.

سرآمد، دل انگیز، جنگ آور، شب آهنگ، شیرافکن، دارآباد.

۵ ابیات زیر را درست بخوانید و با خط عروضی بنویسید. سپس مرز هجاها را مشخص کنید و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید.

● بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

مولوی

● بامن بگو تا کیستی، مهری بگو، ماهی بگو

خوابی خیالی چیستی، اشکی بگو آهی بگو

اوستا

● بر سرانم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصه سرآید

حافظ

۶ در تقطیع هجایی هر بیت زیر، چند هجای کشیده دیده می‌شود؟

● هر که تأمل نکند در جواب بیشتر آید سخنش ناصواب سعدی

● چند پرسى ز من چيستم من نيستم نيستم نيستم من ميرزا حبيب خراسانى



تجلیل کارگاه

۱ نمونه‌های زیر را از دید حسّ و حال فضای شعری و عاطفی بررسی کنید.

ای آن که غمگینی و سزاواری وندر نهان، سرشک همی باری
رفت آن که رفت و آمد آن که آمد بود آن که بود خیره چه غم داری؟

رودکی

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

حافظ



این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست
دل زنده می شود به امید وفای یار جان رقص می کند به سماع کلام دوست

سعدی

جامی است که عقل آفرین می زندش صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف می سازد و باز بر زمین می زندش

خیام

خروشید کای فرخ اسفندیار هموردت آمد بر آرای کار
فردوسی

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان یک دم است تادانی

حافظ

۲ نمونه های زیر را بخوانید و اشعاری را که وزن و آهنگ مشترک دارند، در یک گروه قرار دهید.

فلک جز عشق محرابی ندارد جهان بی خاک عشق آبی ندارد

خسرو و شیرین، نظامی

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم در میان لاله و گل آشیانی داشتم

رهی معیری

همی گویم و گفته ام بارها بود کیش من مهر دلدارها

علامه طباطبایی





آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند؟
بر جای بدکاری چو من یک دم نکوکاری کند

حافظ

ای ساربان آهسته ران، کارام جانم می رود
وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

سعدی

نخستین باده کاندِر جام کردند
ز چشم مست ساقی وام کردند

عراقی

دوستان گویند سعدی خیمه بر گلزار زن
من گلی را دوست می دارم که در گلزار نیست

سعدی

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها؟

حافظ

کی شکیبایی توان کردن چو عقل از دست رفت

عاقلی باید که پای اندر شکیبایی کشد

سعدی

اگر آینه رویی در نظر می داشتم صائب
به طوطی می چشاندم شیوه شیرین مقالی را

صائب

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

فردوسی

روان شد اشک یاقوتی ز راه دیدگان اینک
ز عشق بی نشان آمد نشان بی نشان اینک

مولوی

یکی تشنه می گفت و جان می سپرد
خُنک نیکبختی که در آب مرد

سعدی



۳ الگوی هجایی حروف قافیه را در ابیات زیر بنویسید.

● پرسیدم از هلال که قَدّت چرا خم است؟ گفتا خمیدنِ قدم از بار ماتم است

فدایی

● بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت برآید که ما خاک باشیم و خشت

سعدی

● بوی بهار آمد، بنال ای بلبل شیرین نفس

ور پای بندی هم چو من، فریاد می خوان از قفس

سعدی

● صد شکر گویم هر زمان هم چنگ را هم جام را

کاین هر دو بردند از میان هم ننگ را هم نام را

قائنی

۴ تقطیع هجایی ابیات زیر را انجام دهید.

کی رفته ای ز دل که تمنّا کنم تو را؟ کی بوده ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

فروغی بسطامی

آینه ار نقش تو بنمود راست خودشکن، آینه شکستن خطاست

نظامی

اگر کاری کنی مزدی ستانی چو بیکاری، یقین بی مزد مانی

ناصر خسرو

۵ با توجّه به علامت هجاها، کدام واژه‌ها با حذف همزه، تلفّظ شده‌اند؟

__U_U	پلنگ افکن:	U___	بادآورده:
U___	گل اندام:	U___	دانش آموز:
U__U	خوش اندام:	___U	پیام آور:
		U_U__	کارآزموده:



زیبایی شناسی (بدیع لفظی)

A decorative border featuring a repeating pattern of stylized flowers and leaves. The pattern is set against a solid orange background, which is framed by teal borders on the left and right sides. The floral elements include five-petaled flowers and large, pointed leaves, creating a classic, ornate design.

درس چهاردهم

واج آرایی، واژه آرایی

در این فصل دربارهٔ بخش دیگری از موسیقی کلام؛ یعنی **بدیع**، گفت و گو خواهیم کرد، بدیع دو نمود لفظی و معنوی دارد. عواملی که موسیقی لفظی را پدید می آورند، **بدیع لفظی** می خوانیم. بدیع معنوی را در سال های آینده بررسی خواهیم کرد.

تکرار واج و واژه در زبان عادی، پسندیده نیست. اما در زبان ادبی تکرار بر جاذبه، کشش و گوش نوازی سخن می افزاید.

شاعران و نویسندگان متون ادبی یا از تکرار واژه سود می برند و یا از تکرار واج یا آوا بهره می گیرند؛ گاهی کل عبارت یا جمله را هم تکرار می کنند.

واج آرایی: تکرار یک واج (صامت یا مصوّت) در سخن است؛ به گونه ای که بر موسیقی و تأثیر آن بیفزاید.

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

منوچهری





در این بیت، تکرار کدام واج‌ها بر موسیقی و آهنگ کلام افزوده است؟
مصوّت بلند «ا»، در بیت بالا هفت بار تکرار شده است. اگر به موسیقی و آهنگی که از بیت برمی‌خیزد، دقت کنیم درمی‌یابیم که تکرار آگاهانه یک مصوّت تا چه اندازه در غنای موسیقی این بیت مؤثر بوده و به گوش‌نوازی آن کمک کرده است. در همین بیت، تکرار صامت‌های «خ» و «ز» در مصراع اول نیز به عنوان یک عامل ایجاد کننده موسیقی لفظی در خور توجه است.

پیش از اینت بیش از این، اندیشه عشاق بود

مهرورزی تو با ما شهره آفاق بود

حافظ

در مثال دوم، شاعر صامت «ش» را در پنج واژه آورده است؛ یعنی، «ش» بیش از هر صامت دیگری تکرار شده و همین امر بر موسیقی بیت و زیبایی آن افزوده است. این تکرار را «واج‌آرایی» گفته‌اند؛ زیرا آرایه‌ای است که از تکرار یک «واج» حاصل می‌شود.

خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل

سعدی

توجه: واج‌آرایی صامت‌ها از مصوّت‌ها محسوس‌تر است.

در نمونه بالا، تمامی کلمات مصراع اول با مصوّت کوتاه «ـِ» به هم پیوسته‌اند. تکرار این مصوّت، بر موسیقی بیت افزوده است.

به بیت‌های زیر توجه کنید. در این نمونه‌ها، **تکرار** واژه بر تأثیر آهنگین بیت، افزوده است.

پس هستی من ز هستی اوست تا هستم و هست، دارمش دوست

ایرج میرزا

کانچنان ماهی نهان شد زیر میغ ای دریغا، ای دریغا، ای دریغ

مولوی



با من بودی، مَنّت نمی‌دانستم تا من بودی، منت نمی‌دانستم
رفتم چو من از میان، تو را دانستم با من بودی، منت نمی‌دانستم

فیض کاشانی

ما را سری است با تو، که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود، هم بر آن سریم

سعدی

توجه: آنچه در تکرار اهمّیت دارد، جنبهٔ موسیقایی و آوایی سخن است نه شکل نوشتاری واژگان.

خودارزیابی



۱ در بیت‌های زیر، نمونه‌های واج‌آرایی را بیابید.

● ستون کرد چپ را و خم کرد راست خروش از خم چرخ چاچی بخواست

فردوسی

● سرو را بین بر سماع بلبلان صبح خیز

همچو سرمستان به بستان، پای کوب و دست زن

خاقانی

● گو بهار دل و جان باش و خزان باش، ار نه

ای بسا باغ و بهاران که خزان من و توس

ابتهاج



● مه روی تو، شب موی تو، گل بوی تو دارد

گلزار جهان خرمی از روی تو دارد

احمد گلچین معانی

● سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می‌رود، ارادت اوست

حافظ

● آن روز که لاله از پی لاله شکفت بر گونه شرق زخم صد ساله شکفت

سید حسن حسینی

● ای تکیه گاه و پناه / زیباترین لحظه‌های / پر عصمت و پر شکوه تنهایی و خلوت من!

ای شط شیرین پر شوکت من!

مهدی اخوان ثالث

● حبیب خدای جهان آفرین نگه کرد بر روی مردان دین

بازل مشهدی

۲ در اشعار زیر، آرایه تکرار (واژه‌آرایی) را بیابید.

● عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست

من که یک امروز مهمان توام، فردا چرا؟

شهریار

● در دل، چگونه یاد تو می‌میرد یاد تو یاد عشق نخستین است

فروغ فرخزاد



● زمانه قرعۀ نو می‌زند به نام شما خوشا شما که جهان می‌رود به کام شما

ابتهاج

● گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم
ور خوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم

ابوالقاسم حالت

● گرَم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل
گل از خارم برآوردی و خار از پای و پای از گل

سعدی

● بی‌عمر زنده‌ام من و این بس عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر

حافظ

● پای استدالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

مولوی

● از ننگ چه پرسی که مرا نام ز ننگ است وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است

حافظ

● گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن
که بدعهد از پشیمانی، پشیمان زود می‌گردد

صائب

● یک عمر پریشانی دل، بسته به موئی است تنها سر موئی ز سر موی تو دورم

قیصر امین پور



● هر کجا دردی است درمانیش هست درد عشق است آنکه درمانیش نیست

سلمان ساوجی

۳ غزلی از دیوان حافظ بیابید که نمونه مناسبی برای کاربرد واج آرای و واژه آرای باشد؛ سپس مشخص کنید، کدام واج‌ها و واژه‌ها در ایجاد این آرایه‌ها، مؤثر هستند.



درس پانزدهم

سجع و انواع آن

سجع: یکسانی دو واژه در واج یا واج‌های پایانی و وزن یا هر دوی آنهاست. آرایه سجع در کلامی دیده می‌شود که حداقل دو جمله باشد؛ زیرا سجع‌ها باید در پایان دو جمله بیایند تا آرایه سجع پدید آید؛ درست مانند قافیه که در پایان مصراع‌ها یا بیت‌ها می‌آید.

● همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

گلستان سعدی

● مُلک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع.

کلیله و دمنه

به کلمات مشخص شده در هر جمله «**ارکان سجع**» و به آهنگ برخاسته از آنها «**سجع**» می‌گویند.

سجع هم در نثر و هم شعر به کار می‌رود. فایده آن ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر است. نثر و شعری که سجع در آن به کار رود «مسجع» نامیده می‌شود.



«سجع» به شکل‌های گوناگون به کار می‌رود. برای آشنایی با انواع سجع، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

- توانگری به هنر است نه به مال، و بزرگی به عقل است نه به سال.

سعدی

■ کلمات «مال و سال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم‌وزن‌اند و واج‌های پایانی آنها نیز یکی است. این نوع سجع، «متوازی» نامیده می‌شود.

- دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یک‌دم بیزارند.

■ در مثال دوم، کلمه‌های «آرند و بیزارند» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم‌وزن نیستند، اما واج‌های آخر آنها یکسان است؛ این نوع سجع را «مُطَرَف» می‌گویند.

سعدی

- مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال.

■ در مثال سوم، دو کلمه «عمر و مال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، فقط هم‌وزن‌اند؛ این نوع سجع را «متوازن» می‌نامند.

ارزش موسیقایی سجع متوازی از همه سجع‌ها بیشتر است.

سجع بیشتر در نثر به کار می‌رود، اما در شعر نیز نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت. به بیت‌های زیر دقت کنید:

- دلبر که جان فرسود از او کام دلم نگشود از او

نومید نتوان بود از او، باشد که دلداری کند

حافظ

- از خوان تو بانعیم‌تر چیست؟ وز حضرت تو کریم‌تر چیست؟

نظامی

چنان که می‌بینید، شاعر بیت اول را به چهار قسمت، تقسیم کرده است و در پایان



سه قسمت از آن، واژه‌هایی را آورده است که با هم سجع متوازی یا مطّرف دارند؛ مانند: بدن، سخن و خویشتن.

در بیت دوم، قافیه‌ها در پایان مصراع‌ها آمده است. این هم رایج‌ترین شیوه کاربرد سجع در شعر است.

خودارزیابی



۱ در اشعار و جمله‌های زیر، سجع را بیابید.

- بزرگان گفته‌اند: دولت، نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است. **سعدی**
- الهی به شناخت تو زندگانیم، به نام تو آبادانیم، به یاد تو شادانیم و به یافت تو ناتوانیم.

خواجه عبدالله

- سرّ عشق، نهفتنی است نه گفتنی و بساط مهر، پیمودنی است نه نمودنی.

مقامات حمیدی

- من مانده‌ام مهجور از او، دیوانه و رنجور از او
گویی که نیشی دور از او در استخوانم می‌رود

سعدی

- ای از مکارم تو شده در جهان خبر افکنده از سیاست تو آسمان سپر

رشد و طوطا

- گفت: ای موسی، دهانم دوختی وز پشیمانی تو جانم سوختی

مولوی

۲ عبارت زیر را می‌توان مسجع نامید؟ دلیل خود را بنویسید.

پادشاهی او راست زبینه، خدایی او راست درخورنده، بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس.

جهانگشای جوینی



۳ در عبارت زیر، واژه‌های سجع کدام‌اند؟ وجه اشتراک آنها را بنویسید.
گفت: «خاموش! که در پستی مردن، به که حاجت پیش کسی بردن.»

گلستان سعدی

۴ واژه‌های و در عبارت زیر، سجع متوازی دارند.
جوانمرد که بخورد و بدهد، به از عابد که روزه دارد و بنهد.

گلستان سعدی

۵ در هر عبارت، سجع را بیابید و نوع آن را مشخص نمایید.
● محبت را غایت نیست؛ از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست.

تذکرة الاولیا، عطار

● پشت و پناه سپاه من بود، در دیده دشمنان خار و بر روی دوستان خال.
● فلان را کرم بی شمار است و هنر بی حساب، دارای عزمی است متین و طبعی کریم.

● ظاهر درویشی، جامه ژنده است و موی سترده و حقیقت آن، دل زنده و نفس مرده.

● ارادت بی چون، یکی را از تخت شاهی فروآرد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

۶ در متن زیر، سجع‌ها را بیابید، نوع هر یک را مشخص نمایید و درباره ارزش موسیقایی هر یک اظهار نظر کنید.

«صیاد بی روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشک نمیرد. دو چیز مُحال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم. به نانهاده، دست نرسد و نهاده، هر کجا هست، برسد. هر که به تأذیب دنیا راه صواب نگیرد، به تعذیب عقبی گرفتار آید.»

گلستان سعدی



درس شانزدهم

موازنه و سجع

موازنه، تقابل سجع‌های متوازن یا متوازی در دو یا چند جمله است که به هم آهنگی آنها می‌انجامد.
به بیت زیر، توجه کنید:

دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود
جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند

حافظ

دل	به	امید	روی	او	همدم	جان	نمی‌شود
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
جان	به	هوای	کوی	او	خدمت	تن	نمی‌کند

هر مصراع از بیت بالا، یک جمله است. کلمه‌های دو جمله را روبه‌روی هم نوشته و به هم ارتباط داده‌ایم. همان‌طور که می‌بینید، تمام کلمه‌های مقابل هم، به جز «کوی و روی» سجع متوازن‌اند. این تقابل سجع‌ها، افزایش‌دهنده موسیقی لفظی شعر است. آرایه موازنه در نثر نیز به کار می‌رود.



عبارت زیر را با هم می‌خوانیم:

● در بدایت، بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود.

تفسیر سورة یوسف(ع)، احمد بن زید طوسی

این عبارت، دو جمله است. کلمه‌های جمله اول با قرینه خود در جمله دوم هم وزن‌اند؛ یعنی سجع دارند.

ترصیع، موازنه‌ای است که، همه سجع‌های آن متوازی باشد؛ مانند:

ای منور به تو، نجوم جمال ای مقرر به تو، رسوم کمال

رشد و طوط

جمال	نجوم	تو	به	منور	ای
↓	↓	↓	↓	↓	↓
کمال	رسوم	تو	به	مقرر	ای

سجع‌های پدیدآورنده این موازنه، یعنی، «منور، مقرر» و «نجوم، رسوم» و «جمال، کمال» با سجع‌های مثال‌های قبلی تفاوتی دارد؛ آیا این تفاوت را در می‌یابید؟ تمام سجع‌های این «موازنه»، متوازی‌اند؛ یعنی، علاوه بر هم‌وزنی، واج‌های پایانی آنها نیز یکسان است. حال یک بار دیگر ابیاتی را که از نظر نحوه کاربرد سجع بررسی کردیم، بخوانید؛ موسیقی کدام یک، گوش نوازتر است؟ درباره علت آن توضیح دهید.

خودارزیابی



۱ در کدام بیت‌ها، آرایهٔ موازنه به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

- گر عزم جفا داری، سر در رخت اندازم و راه وفا گیری، جان در قدمت ریزم

سعدی

- ز گرز تو خورشید گریان شود ز تیغ تو بهرام بریان شود

فردوسی

- جفا پل بود، بر عاشق شکستی وفا گل بود، بر دشمن فشانندی

خاقانی

- همه شوری و نشاطی، همه عشقی و امیدی همه سحری و فسونی، همه نازی و خرامی

شفیعی کدکنی

- تیر بلای او را جز دل هدف نباشد تیغ جفای او را جز جان سپر نباشد

خواجوی کرمانی

- در بزم ز رخسار دو صد شمع برافروز وز لعل شکر بار، می و نقل فرو ریز

عراقی

- پرواز به آنجا که نشاط است و امید است پرواز به آنجا که سرود است و سرور است

فریدون مشیری

- نظر تا کنی عرض نقل است و می نفس تا کنی، حرف چنگ است و نی

بیدل دهلوی





۲ در کدام یک از ابیات، شاعر از آرایهٔ ترصیع، بهره برده است؟ دلیل انتخاب خود را بنویسید.

● عالم همه عابدند و معبود یکی است دنیا همه ساجدند و مسجود یکی است

فرخی یزدی

● چرا ننه‌م؟ نهم دل بر خیالت چرا ندهم؟ دهم جان در وصال

خاقانی

● چرا مطرب نمی‌خواند سرودی؟ چرا ساقی نمی‌گوید درودی؟

ابتهاج

● راه وصل تو، راه پر آسیب درد عشق تو، درد بی درمان

هاتف اصفهانی

● ما ز بالاییم و بالا می‌رویم ما ز دریاییم و دریا می‌رویم

مولوی

● دانه باشی مرغکانت برچندند غنچه باشی کودکانت برگزند

مولوی

● بدان حجت که دل را زنده دارد بدان آیت که جان را بنده دارد

نظامی

● خوشا چون سروها استادنی سبز خوشا چون برگ‌ها افتادنی سبز

قیصر امین پور

● برند از برای دلی بارها خوردند از برای گلی خارها

سعدی

۳ کدام بیت از نظر کاربرد «سجع»، ارزش موسیقایی بیشتری دارد؟

- هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی

- ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را

مولوی

۴ شاعر در ابیات زیر، برای بهره‌گیری از آرایه «سجع» چه شیوه‌ای را به کار گرفته است؟ توضیح دهید.

- بهاری کز دو رخسارش، همی شمس و قمر خیزد

نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد

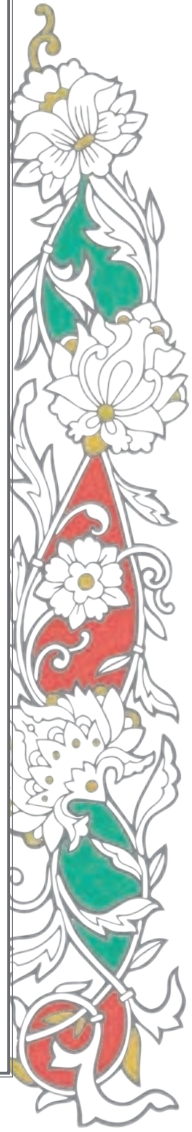
کلیله و دمنه

- روشنی روز تویی، شادی غم سوز تویی ماه شب افروز تویی، ابر شکر بار، بیا

مولوی

- ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

مولوی



درس هفدهم

جناس و انواع آن

به دو کلمه هم جنس و همسان «جناس» می‌گویند. این دو گاه جز معنا، هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند، و گاه علاوه بر معنا، در یک واج (مصوّت یا صامت) ناهمسان هستند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می‌کند. جناس در یک نگاه کلی دو دسته است: همسان و ناهمسان.

جناس همسان (تام)

یکسانی دو واژه، با معانی متفاوت، است. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

● برادر که در بند خویش است نه برادر، نه خویش است. **سعدی**

● پدر با پسر یک‌دگر را کنار گرفتند کرده غم از دل کنار **اسدی توسی**





انواع جناس ناهمسان (ناقص):

■ **اختلافی:** ناهمسانی واژه‌ها در یک واج (اول، وسط یا آخر).

مگذران روز سلامت به ملامت، حافظ چه توقع ز جهان گذران می‌داری

حافظ

کنونت که چشم است اشکی بیار زبان در دهان است عذری بیار

سعدی

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

رودکی

■ **افزایشی:** ناهمسانی واژه‌ها در تعداد حروف.

کفر است در طریقت ما کینه داشتن آیین ماست سینه چو آئینه داشتن

طالب آملی

گر مر او را این نظر بودی مدام چون ندیدی زیر مشتی خاک، دام

مولوی

در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند

که با این درد اگر در بندِ درمان‌اند، درمانند

حافظ

■ **حرکتی:** ناهمسانی واژه‌ها در مصوّت‌های کوتاه.

نوبهار است در آن کوش که خوش‌دل باشی

که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

حافظ





ای مَهر تو در دل ها، وی مَهر تو بر لب ها وی شور تو در سرها، وی سر تو در جان ها

سعدی

مکن تا توانی دلِ خلق، ریش وگر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش

سعدی

توجه: جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص می‌خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک حرف (واج) نباشد.

■ **هم‌ریشگی:** هم‌ریشه بودن واژه‌ها در حروف اصلی یا ریشه. به این نوع جناس، «**اشتقاق**» هم می‌گویند.

اکنون بیت‌های زیر را با هم می‌خوانیم:

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریم‌تر شوند اندر نعیم گل

کسایی

واژه‌های مشخص شده از یک ریشه (ن، ع، م) ساخته شده‌اند و چند واج یکسان دارند؛ این یکسانی واج‌ها از عوامل غنای موسیقی لفظی شعر است.

● وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب‌نظرشوی

حافظ

● ز مشرق سرکوی آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالع‌م همایون است

حافظ

در این دو بیت، کلمات «منظر و نظر» و «طلعت، طلوع، طالع»، به ترتیب، در سه صامت «ن، ظ، ر» و «ط، ل، ع» مشترک‌اند. این هم‌ریشگی، موسیقی دل‌نشینی را به‌وجود آورده است.



خودارزیابی

۱

در بیت‌های زیر، انواع جناس را مشخص کنید.

● در دل، عطش عشق خدایی ما راست دیوانه و صلیم و جدایی ما راست

قیصر امین‌پور

● بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

خیام

● بگفت از سور کمتر گوی با مور که موران را قناعت خوش‌تر از سور

پروین اعتصامی

● در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را مهر لب او بر در این خانه نهادیم

حافظ

● زده به دلم در آتشی، عشق بتی که نام او زهره و آفتاب را زهره به آب می‌کند

نظامی

● هر که گوید کلاغ چون باز است نشنودش که دیده‌ها باز است

سعدی

● تا روانم هست نامت بر زبان دارم روان تا وجودم هست خواهد بود نقش در ضمیر

سعدی

● غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپردازد از حرص خویش

سعدی

● آسمان صاف و شب آرام / بخت خندان و زمان رام / خوشه ماه فرو ریخته در آب / شاخه‌ها دست برآورده به مهتاب

فریدون مشیری



● وه چه بیگانه گذشتی، نه کلامی نه سلامی نه نگاهی به نویدی، نه امیدی به پیامی

شفیعی کدکنی

● به مُلکِ جَم، مشو غرّه که این پیران رویین تن

به دستانت به دست آرد، اگر خود پور دستانی

خواجوی کرمانی

● به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق مژّه بر هم نزند، گر بزنی تیر و سنانش

سعدی

● مرا زمانه ز یارم به منزلی انداخت که راضی‌ام به نسیمی کز آن دیار آید

یغمای جندقی

● ای دلیل دلِ گم گشته، خدا را مددی که غریب ار نبرد ره، به دلالت برود

حافظ

● ای بسا شاعر، که او در عمر خود، نظمی نساخت

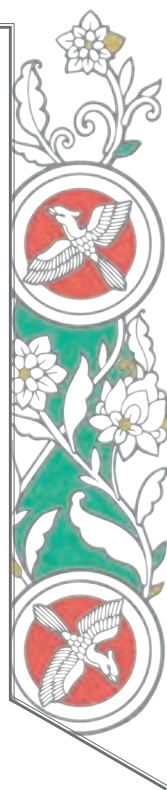
وی بسا ناظم، که او در عمر خود، شعری نگفت

محمد تقی بهار

● گر تیغ برکشد که محبّان همی‌زنم اوّل کسی که لاف محبّت زند، منم

سعدی

۲ برای هریک از انواع جناس از کتاب فارسی خود، نمونه‌ای بنویسید.



گلستان تحفہ

۱ ابیات زیر را بخوانید و آنها را تقطیع کنید.

● چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

هاتف

● ای مهر تو در دل‌ها وی مهر تو بر لب‌ها

وی شور تو در سرها وی سر تو در جان‌ها

سعدی

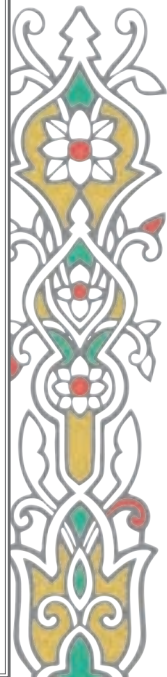
● آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟

بی وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا؟

شهریار

● بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگاه ز یکدیگر نمائیم

مولوی



۲ در بیت‌های زیر، نمونه‌های واج‌آرایی و واژه‌آرایی را بیابید.

● گوشه گرفتیم ز خلق و فایده‌ای نیست گوشه چشمت بلای گوشه‌نشین است

سعدی

● ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم امید ز هر کس که بریدیم، بریدیم
دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم

وحشی

● در زلف تو بند بود داد دل ما در بند کمند بود داد دل ما
ای داد به داد دل ما کس نرسید از بس که بلند بود داد دل ما

قیصر امین‌پور

● نه‌من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است

حافظ

● اگر جنگ خواهی و خون ریختن بر این گونه سختی برآویختن
بگو تا سوار آورم زابلی که باشند با خنجر کابلی

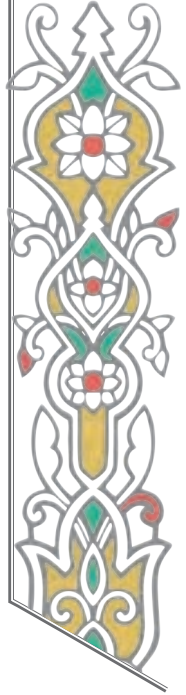
فردوسی

۳ در جملات زیر، انواع سجع را بیابید و نوع آنها را مشخص کنید.

● الهی اگر بهشت، چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو، درد و داغ است.

خواجه عبدالله انصاری





- طالب علم، عزیز است و طالب مال، ذلیل.
- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده، و خوان نعمت بی دریغش، همه جا کشیده.

سعدی

سعدی

سعدی

- این دلق موسی است مرقّع و آن ریش فرعون مرصّع.
- در ایام طفولیت متعبّد و شب خیز بودم و مولع زهد و پرهیز.
- ۴ نوع سجع دو واژه زیر را بنویسید و به جای واژه دوم، واژه ای بگذارید که بالاترین ارزش موسیقایی را در میان سجع ها داشته باشد.

نام یاد

۵ انواع جناس را در ابیات زیر مشخص کنید.

- وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

حمید سبزواری

- ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم پیغام دوستان برسانی بدان پری

سعدی

- چو شد روز، رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر

فردوسی

- اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی شود ما را

سعدی



● من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست

حافظ

● صبا خاک وجود ما، بدان عالی جناب انداز

بُود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم

حافظ

● من اوّل روز دانستم که با شیرین در افتادم

که چون فرهاد باید شست، دست از جان شیرینم

سعدی



نیایش

به امید تو

وی به ابد زنده و فرسوده ما	ای به ازل بوده و نابوده ما
چون درِ تو، حلقه به گوشِ توایم	حلقه زنِ خانه به دوشِ توایم
هم تو ببخشای و ببخش ای کریم	از پی توست این همه اُمید و بیم
گر تو برانی، به که روی آوریم	چاره ما ساز که بی یاوریم
هم تو بیامرز به انعام خویش	چون خجلیم از سخنِ خام خویش
هم به امید تو خدای اُمَدیم	پیش تو گر، بی سر و پای اُمَدیم
چاره کن ای چاره بیچارگان	یار شو، ای مونسِ غمخوارگان
گر نوازی تو، که خواهد نواخت؟	جز درِ تو، قبله نخواهیم ساخت



نظامی، مخزن الاسرار

منابع

- **آرایه‌های ادبی**، هادی، روح‌الله، اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی، ۱۳۹۴.
- **ادبیات فارسی (قافیه، عروض، سبک‌شناسی و نقد ادبی)**، گروه مؤلفان، اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، ۱۳۹۴.
- **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابو سعید**، محمد بن منور، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، نشر آگاه، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۱.
- **الهی نامه**، عطار نیشابوری، فریدالدین، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران.
- **سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی**، بهار، محمدتقی، نشر زوّار، تهران.
- **بهارستان**، جامی، عبدالرحمن، به کوشش اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴.
- **پالیزیان**، اوستا، مهرداد، انتشارات سازمان تبلیغات حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۲.
- **تاریخ ادبیات در ایران**، صفا، ذبیح‌الله، نشر فردوس، تهران، ۱۳۸۲.
- **تاریخ ادبیات ایران و جهان ۱ (کتاب درسی وزارت آموزش و پرورش)**، یاحقی، محمدجعفر، اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، چاپ ۱۳۹۴.
- **تاریخ زبان فارسی**، ناتل خانلری، پرویز، نشر نو، تهران، ۱۳۶۵.
- **تفسیر طبری**، طبری، محمد بن جریر، ترجمه حبیب یغمایی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۷.

- چهارمقاله، نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن علی، تصحیح علامه محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، جامی، تهران، ۱۳۷۲.
- حافظ نامه، خزمشاهی، بهاء الدین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- حدیقة الحقیقة، سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹.
- در قلمرو زبان فارسی، وحیدیان کامیار، تقی، نشر محقق، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- دیوان اشعار، انوری ابیوردی،
- دیوان اشعار، حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، زوار، تهران، ۱۳۷۰.
- دیوان اشعار، خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء الدین سجادی، نشر زوار، تهران، ۱۳۵۷.
- دیوان اشعار، رودکی سمرقندی، ابوعبدالله جعفر بن محمد، به کوشش سعید نفیسی، نشر نگاه، تهران، ۱۳۷۳.
- دیوان اشعار، عطار نیشابوری، فریدالدین، به کوشش تقی تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- دیوان اشعار، فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۴.
- دیوان اشعار، منوچهری دامغانی، دبیرسیاقی، محمد، نشر زوار، تهران، ۱۳۷۵.
- دیوان اشعار، ناصر خسرو، به کوشش مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- سبک شناسی شعر، شمیسا، سیروس، نشر فردوس، تهران، ۱۳۷۴.
- سبک شناسی نثر، شمیسا، سیروس، نشر میترا، تهران، ۱۳۷۷.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران، ۱۳۸۱.
- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال، نشر سخن، تهران، ۱۳۷۶.
- فارسی عمومی، فتوحی، محمود، انتشارات سخن، تهران، چاپ چهل و پنجم، ۱۳۹۰.
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین، مؤسسه نشر هما، تهران، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۷.
- قابوس نامه، قابوس بن وشمگیر، عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، تصحیح غلامحسین یوسفی، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
- کلیات سبک شناسی، شمیسا، سیروس، انتشارات فردوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۴.



- کلیات سعدی، سعدی شیرازی، ابوعبدالله شرف الدین مصلح، به کوشش محمدعلی فروغی، عباس اقبال آشتیانی، نشر جاودان، تهران، ۱۳۷۱.
- کلیات سوگنامه عاشورایی فدایی، فدایی مازندرانی، میرزا محمود، به کوشش فریدون اکبری شلدره، انتشارات فرتاب، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۴.
- کلبه و دمنه، ابوالعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، تهران، ۱۳۸۳.
- گنج سخن (شاعران بزرگ پارسی گوی و منتخب آثارشان)، صفا، ذبیح الله، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ ۱۳۷۴.
- گنجینه سخن (پارسی نویسان بزرگ و منتخب آثارشان)، صفا، ذبیح الله، نشر امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- مثنوی معنوی، مولوی، جلال الدین محمد، تصحیح نیکلسن، با مقدمه قدمعلی سزای، انتشارات بهزاد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- مرزبان نامه، وراوینی، سعدالدین، به تصحیح محمد روشن، نشر نو، تهران، ۱۳۶۷.
- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، نشر آگاه، تهران، ۱۳۶۸.
- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۶.
- نگاهی به تاریخ ادبیات ایران (از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم)، ترابی، محمد، نشر ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- وزن شعر فارسی، ناتل خانلری، پرویز، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۷.



معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند
نظر اصلاحی خود را دربارهٔ مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران،
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری